**اصول: استصحاب، جلسه 3: یک‌شنبه 29/06/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**و به نستعین انه خیر ناصر و معین**

**الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین**

بحث در مورد استصحاب کلی بود.

استصحاب کلی بر سه قسم در تقسیم بندی اصحاب هست. استصحاب کلی قسم اول، استصحاب کلی قسم دوم، استصحاب کلی قسم سوم.

استصحاب کلی قسم اول این هست که شک ما در کلی، ناشی از شک در جزئی هست و جزئی که معین هم هست. و در حکم، اینجا می‌گویند ارکان استصحاب تام هست، هم استصحاب در فرد جاری می‌شود، هم استصحاب در کلی. مثلا ما یقین داریم که زید قبلا موجود بوده، حالا شک می‌کنیم زید متیقن الوجود باقی هست یا باقی نیست، همچنان که می‌توانیم استصحاب بقاء زید را بکنیم، می‌توانیم استصحاب بقاء انسان را بکنیم. با استصحاب بقاء زید احکامی که بر خصوص زید بار شده، آن را بار می‌کنیم و با استصحاب بقاء انسان، احکامی که بر کلی انسان بار شده بار می‌کنیم.

خب اینجا یک بحثی را در کلمات آقایان هست که آیا استصحاب کلی از استصحاب جزئی مغنی هست یا مغنی نیست و برعکس آیا استصحاب جزئی کفایت از استصحاب کلی می‌کند یا نمی‌کند؟

مرحوم حاج شیخ در درر در حاشیه در درر در متن دو وجه ذکر می‌کنند، ترجیحی نمی‌دهند. در حاشیه یک تفصیلی ذکر می‌کنند.

در متن اینجوری مطرح می‌فرمایند که از یک طرف ما ممکن است بگوییم چون فرد و کلی اتحاد دارد، بنابراین استصحاب فرد از کلی مغنی است و استصحاب کلی هم از فرد مغنی است. از یک طرف دیگر هر چند در وجود خارجی اینها با همدیگر متحد هستند ولی در تعقل اینها با هم جدا هستند و همین جدا بودن باعث می‌شود که هر کدام یک ترتیب اثر جزئی نیازمند به جریان استصحاب جزئی و در ترتیب اثر کلی نیازمند جریان استصحاب کلی باشند.

در حاشیه‌ای که به نام آقای اراکی هست و نمی‌دانم اینها برگرفته از بحث‌های آقای حاج شیخ هست یا مستقل است، تفصیلی دارد که در بحث‌های اصول فقه آقای اراکی هم که در دو جا این مبحث آمده، در هر دو جا تفصیل این بحث آمده. چکیده‌اش در همین حاشیه درر آمده. احتمال زیاد این بحث در خود درس مرحوم حاج شیخ بوده، مرحوم حاج شیخ، این ملخصش در حاشیه درر ذکر شده، تفصیلش در همان بحث‌هایی که آقای اراکی تقریر کردند. اما در به هر حال حالا صرف نظر از اینکه این تفصیل مال آقای حاج شیخ باشد یا مال آقای اراکی، محصل فرمایش ایشان این هست که اولا ایشان تفصیل قائل می‌شوند بین جریان استصحاب در کلی، آن را مستغنی از جریان استصحاب در فرد نمی‌دانند. آن چیزی را که مستغنی می‌دانند جریان استصحاب، مغنی می‌دانند بر کفایت و کافی می‌دانند، جریان استصحاب در جزئی را از استصحاب در کلی مکفی می‌دانند. آن هم با یک تفصیلی که حالا آن تفصیل را بعد عرض می‌کنم. اما اینکه استصحاب در کلی کفایت نمی‌کند بر استصحاب در فرد، آن این است که اثری که برای کلی هست، ولو کلی در ضمن این فرد خاص تحقق پیدا کرده باشد، ولی به هر حال این اثر، اثری که برای جزئی باشد، معذرت می‌خواهم، اثری که برای جزئی باشد، آن اثر برای جزئی است، ولو محقق آن کلی این جزئی خاص باشد، این اثر، اثر کلی نیست. بله، ما می‌توانیم اگر کلی موجود باشد حتما در ضمن این فرد موجود است. ملازمه بین وجود کلی در زمان لاحق در اینجا و وجود این فرد خاص هست، ولی این خود اصل مثبت است دیگر، ما بگوییم الان انسان موجود است، اگر بخواهد انسان موجود باشد، حتما زید موجود است، پس زید که موجود شد، اثر زید را بخواهیم بار کنیم. این مثبت است.

اما برعکس ایشان می‌فرمایند در مورد جایی که ما می‌خواهیم با استصحاب جزئی یک مسئله کلی را بار کنیم، تفصیلی ایشان قائل می‌شود بین جایی که اثر برای کلی به اعتبار وجود ساری‌اش باشد، و جایی که اثر برای کلی به اعتبار صرف الوجودش باشد. اگر اثر مال کلی به اعتبار وجود ساری باشد، معنایش این است که تمام وجودات کلی این اثر را دارند. به تعداد وجودات متکثره کلی در خارج، این اثر هم تکرار می‌شود. وقتی می‌گوییم اکرم العالم، این یعنی یک وجوب اکرام روی زید عالم می‌رود، یک وجوب اکرام روی عمرو عالم می‌رود، یک وجوب اکرام روی بکر عالم می‌رود، همین جور به تعداد افراد عالم وجوب اکرام داریم و هر وجوب اکرامی به یک عالم خاصی تعلق می‌گیرد. بنابراین وجوب اکرامی که مربوط به زید عالم است، روی زید عالم می‌آید. بنابراین ما اگر زید را استصحاب کنیم هم اثری که برای زید بما هو زید هست را می‌توانیم بار کنیم، هم اثری که برای زید بما هو زید عالم هست می‌توانیم بار کنیم؛ چون هر دوی این اثرها مسبش زید است، ولی یکی زید بدون خصوصیت عالمیت، یکی زید العالم. به هر حال وقتی ما زید را داریم استصحاب می‌کنیم، زید عالم را داریم استصحاب می‌کنیم، لازم نیست عنوان زید عالم را در مستصحب ما اخذ کنیم. همین که زید را داریم استصحاب می‌کنیم، عملا زید عالم را داریم استصحاب می‌کنیم.

این تعبیر مرحوم آقای اراکی مع شیء من الاضافه.

در کلام آقای اراکی دو تا تعبیر دیگر وارد شده. این در جایی که به نحو وجودات ساری بود. اما در جایی که به نحو صرف الوجود باشد که معرات هست از وحدت و کثرت و بر تمام افراد طبیعتی که به وسیله آنها آن کلی محقق می‌شود صدق می‌کند، اینجا خب آن اثری که برای کلی هست به فرد نسبت داده نمی‌شود، مربوط به فرد نیست، آن نمی‌توانیم ما با استصحاب کلی آن اثر را با استصحاب جزئی آن اثر را بار بکنیم.

بله، همان بحث مثبتیت اینجا هم می‌آید، اگر بخواهیم جاری بکنیم. ولو ما می‌دانیم اگر زید محقق باشد حتما صرف الوجود هم محقق است، ولی این معنایش این نیست که اثر بار بر او باشد. البته یک نکته‌ای هم ضمیمه کنم؛ ما حتی نمی‌دانیم اگر زید موجود باشد، صرف الوجود با وجود زید محقق شده است، یا با وجود اعم از زید و عمرو محقق شده است با هر دوی اینها.

بنابراین حتی این مقدار هم که این اثر بر زید بار شده باشد هم فی الملازمه آن هم به هیچ وجه ما نمی‌توانیم.

خب این کلام، در کلام مرحوم حاج شیخ این قسمت اخیر کلام ایشان کاملا درست است که اگر به نحو صرف الوجود باشد، استصحاب فرد اثر مترتب بر صرف الوجود کلی را بر آن بار می‌شود، اینها درست است و هیچ بحثی ما نداریم. اما بحث ما در مورد در یک صحبتی در آن مورد آن قسمت دیگر بحث است که اگر اثر برای وجود ساری باشد، آن نیاز به یک توضیحی دارد.

اینکه با استصحاب جزئی اثر مترتب بر وجود ساری کلی بار می‌شود، در بیانات آقای اراکی دو تا تعبیر وجود دارد؛ یک تعبیر این است که بین کلی به اعتبار وجود ساری و جزئی یک اندماج و انقدر اندماج هست که اثری که برای کلی هست، به فرد نسبت داده می‌شود. این یک تعبیر است. یک تعبیر دیگر این است که کلی، حیث تعلیلی هست برای اینکه اثری که برای کلی هست، به جزئی هم، اثری که برای کلی، اثر کلی در واقع می‌رود روی فرد. اثر سرایت می‌کند از کلی به فرد. به دلیل، حیث تعلیلی می‌شود کلی برای اینکه موضوع اثر جزئی باشد.

به نظر می‌رسد این تعبیر دوم، تعبیر درستی نباشد. اگر ما بین کلی و فرد تفکیک قائل شدیم، بگوییم تعقل بین کلی و فرد اثر دارد، و عرف هم این تفکیک بین کلی و جزئی را درک می‌کند، وجهی ندارد که ما بگوییم این اثر بر زید بار می‌شود، نه. این وجود خارجی هم زید است، هم عالم است. چون زید، همان وجود خارجی، زید چون موجود است اثری دارد، عالم هم اثری دارد، زید عالم اثر ندارد، یک اثر برای زید است یک اثر برای عالم است، و اینها دو تا اثر جدا هستند اگر ما بین عالمیت زید و زیدیت زید تفکیک عرفی قائل باشیم. بله آن تعبیر اولی که آقای حاج شیخ تعبیر کردند، یعنی آقای اراکی در اصول فقه‌شان وارد شده، که بین کلی به اعتبار وجود ساری و جزئی اندماج و اتحاد هست، این تعبیر را با این توضیح درست است که ولو بالنظر الدقی وجود خارجی و محقق خارجی کلی غیر از محقق خارجی فرد هست، ولی عرفا اینها را یکی می‌دانند، می‌گویند زید عالم اثر دارد، این اثر هم مال یک اثر برای زید عالم است بما هو زید، یک اثر برای زید عالم است بما هو عالم. زید و عالم را از هم تفکیک نمی‌کنند، در عالم خارج اینها را یکی می‌دانند. بنابراین اثر مترتب بر عالمیت را به اعتبار وجود ساری به زید عالم هم سرایت می‌دهند. عرف بین اینها تفکیک قائل نمی‌شود. بنابراین در بحث عرض کنم اصل مثبت همین مطلب را گفتند. گاهی اوقات بین لازم و ملزوم چنان ملازمه شدید است، شدت ملازمه به نحوی هست که اثر لازم اثر ملزوم تلقی می‌شود عرفا، در اینجا استصحاب جاری هست و اصل مثبت نیست.

به نظر می‌رسد که به این بیان باید بیان را تمام کرد نه به آن بیان حیث تعلیلی که در کلام مرحوم حاج شیخ وارد شده است.

بله این بیان، بیان تامی است.

خب این بحث، بحث خیلی خاصی ندارد. می‌رویم در استصحاب کلی قسم ثانی.

در استصحاب کلی قسم ثانی مرحوم آقای روحانی اشکالاتی را مطرح می‌کنند در استصحاب کلی قسم ثانی؛ و عملا می‌گویند ما استصحاب کلی قسم ثانی را قبول نداریم و می‌گویند آن اشکالی که ما در استصحاب فرد مردد داشتیم، در اینجا هم حرفا به حرف به می‌آید.

این است که حالا من اول استصحاب کلی قسم ثانی را یک توضیحی در مورد صورت مسئله بدهم و بعد به اجمال بحث استصحاب فرد مردد و اشکالی که ایشان آنجا پذیرفته را اینجا عرض می‌کنم. به نظرم بهتر است همین جا ما استصحاب فرد مردد را بحثش را به تفصیل بپردازیم. البته امروز در حد اجمال بیانات مرحوم آقای روحانی را در منتقی الاصول عرض می‌کنم و تفصیل بحث را انشاء الله فردا دنبال خواهیم کرد.

ملاحظه بفرمایید کلام ایشان و کلام سایر بزرگان را در مورد استصحاب فرد مردد؛ چون در واقع یک مقداری این تفکیک بین استصحاب کلی و استصحاب فرد مردد، مشکل است و ببینیم آیا استصحاب فرد مردد جاری هست، جاری نیست، آن را به تفصیل انشاء الله در فردا صحبت می‌کنیم.

اما اجمال این بحث، این هست که حالا استصحاب کلی قسم ثانی این است که ما آن فردی از کلی را که یقین به حدوثش داریم، معین نیست، بلکه مردد است بین دو فرد. معمولا اینجوری تعبیر می‌کنند که مردد بین معلوم البقاء و معلوم الزوال هست. حاج آقا اشکال مطرح می‌فرمودند که نه، حتما قسم ثانی را نباید به این شکل مطرح کرد. قسم ثانی اقسام، خود ثانی را باید چند قسم کرد. یکی همین قسمی که آقایان دارند، یک قسم دیگرش مردد بین معلوم البقاء و مشکوک البقاء. یکی هم مردد بین معلوم الزوال و مشکوک البقاء و الزوال. این سه قسم هست. این سه قسم در اشکالاتی که مطرح است، اینها اشکالات متفاوتی دارند.

مثلا، در استصحاب کلی، در استصحاب کلی قسم ثانی، دو مرحله بحث هست؛ یک مرحله بحث هست که آیا ذاتا استصحاب کلی قسم ثانی جاری هست یا نیست. مطلب دوم اینکه آیا استصحاب حاکمی بر این استصحاب وجود دارد یا وجود ندارد.

آقای روحانی این دو تا را با هم بحث کرده و مناسب است اینها از هم جدا بشوند. ما اینها را جدا می‌کنیم، ابتدا این بحث را دنبال می‌کنیم که استصحاب کلی قسم ثانی آیا ذاتا جاری هست یا جاری نیست. یک موقعی ممکن است اینجوری مطرح بشود که خلاصه ما اینجا استصحاب چگونه می‌خواهید شما استصحاب کنید؟ زید که معلوم، زید و عمر، انسانی که مردد بین زید و عمر است، آن اینکه شما می‌خواهید استصحاب کنید زید را، استصحاب کنید وجود زید را، زید که مشکوک البقاء نیست، حالا یقین سابق هم نسبت به او نداریم، استصحاب می‌خواهید بکنید عمرو را، باز عمرو هم مشکوک البقاء نیست، یقین سابق هم نسبت به او ندارید. به این شکل اشکال را مطرح بکنیم. پاسخ مطلب این هست که نه، نه ما زید را می‌خواهیم استصحاب کنیم نه عمرو را می‌خواهیم استصحاب کنیم. استصحاب جامع بین زید و عمرو را می‌خواهیم استصحاب کنیم و جامع بین زید و عمرو اثری دارد و آن اثر را می‌خواهیم بار بکنیم. بنابراین این جامع قبلا یقین به حدوثش داشتیم، الان شک در بقاء این جامع داریم، ولو به جهت اینکه شک داریم که به اصطلاح آن فرد معلوم البقاء اول موجود بوده یا فرد دیگر.

خب این مطلب. البته اینکه ما شک در بقاء نداریم که در این اشکال مطرح شد، فقط در جایی هست که ما آن قسم معروف را در استصحاب کلی قسم ثانی را مطرح بکنیم. و الا در آن دو قسمی که حاج آقا برای استصحاب کلی قسم ثانی اضافه کردند، شک در بقاء داریم؛ چون اگر بنا بر این که مستصحب ما آن فردی که قبلا موجود بوده است، مثلا زید باشد، آن شک در بقاء داریم. خب بنا بر اینکه مثلا عمرو باشد، ما می‌دانیم عمرو یا معلوم البقاء است یا معلوم الزوال است، ولی نسبت به یک فردش شک در بقاء و زوال داریم، و حالا باید دید همین مقدار شک کافی است یا کافی نیست برای استصحاب.

خب این پس بنابراین اشکال را از این ناحیه نباید مطرح کرد. آقای روحانی اشکال را از ناحیه دیگری مطرح می‌کنند که در واقع همان استصحاب اشکالی هست که در بحث فرد مردد ایشان مطرح کرده‌اند.

در بحث فرد مردد آقای روحانی یک اشکال را از قول یعنی سه تا اشکال را طرح می‌کنند. و یک اشکال از مرحوم آشیخ محمد حسین اصفهانی، یک اشکال از مرحوم نائینی، یک اشکال از مرحوم آقا ضیاء. و اشکال مرحوم نائینی را می‌پذیرند، البته با تفصیلی که در مسئله می‌دهند.

اشکال مرحوم آشیخ محمد حسین این هست که ما اینجا علم‌مان به جامع هست، فرد مردد این است که ما مردد بین اینکه زید حکمی دارد، ما نمی‌دانیم که زید حکمی دارد، عمرو هم حکمی دارد، ما می‌دانیم این زید و عمرو یکی موجود هست، ما استصحاب می‌کنیم همان فردی را که موجود هست، فردی که موجود هست را می‌گوییم موجود هست، بنابراین استصحاب بقاء همان فرد را می‌کنیم.

حالا اینجا من یک نکته‌ای را عرض بکنم. آن این است که یک موقعی آن اثری را که زید و عمرو دارند، یک اثر متعین هست. اگر زید موجود باشد، باید مثلا تصدق بدهم، اگر عمرو موجود باشد باز هم باید تصدق بدهم. یک موقعی هست نه زید یک اثر دارد، عمرو اثر دیگر دارد. اثرهایشان مختلف است و ما با استصحاب فرد مردد، می‌خواهیم بگوییم این فرد موجود است، وقتی فرد موجود هست، همچنان که در زمان یقین ما علم اجمالی موثر بود، استصحاب هم علم اجمالی مردد برای ما ایجاد می‌کند. بنابراین همان اثری که علم اجمالی داشت، یعنی وجوب الموافقة القطعیه، حرمة المخالفة القطعیه، همان اثر هم در ظرف شک بار می‌شود. دیگر معین هست، خب معین باشد آن اثر، اثر مشخصی است، دیگر آن روشن‌تر هست، لازم نیست بحث علم اجمالی را مطرح بکنیم، بگوییم آن شیء چه زید باشد چه عمرو باشد، اگر موجود باشد، وجوب تصدق داریم. خب وجوب تصدق را ما بار می‌کنیم.

به هر حال در استصحاب فرد، فرق بین استصحاب فرد مردد و استصحاب کلی این هست که ما در استصحاب فرد مردد اثر فرد را می‌خواهیم بار کنیم. حالا چه اثر معین فرد چه اثر مردد فرد. در استصحاب کلی، ما اثر کلی را می‌خواهیم بار کنیم نه اثر فرد را. و اینها به هر حال با همدیگر فرق دارند.

حالا استصحاب فرد مردد اشکالاتی که در کلام آقای روحانی مطرح شده، یک اشکال از مرحوم آشیخ محمد حسین هست که ما تنها علم به جامع داریم، یقین ما تعلق گرفته به جامع، نه بیشتر، بیشتر از جامع ما یقین نداریم. حالا من نمی‌خواهم این بحث را به آن بیانی که آقای روحانی پاسخ دادند پاسخ بدهم. من عرضم این است که به هر حال ما وجدانا می‌دانیم یا زید یا عمرو یکی موجود هست. کلی که تحقق دارد در ضمن یک جزئی تحقق دارد. بنابراین اگر آن کلی مجرد از خصوصیات، امکان تحققش در خارج بود، ما می‌دانیم آن چیزی که در خارج تحقق دارد این کلی نیست. آن که در خارج دارد، کلی هست که لباس جزئی پوشیده. حالا این را هر جور می‌خواهیم تحلیل بکنیم، حالا ما بحث تحلیلش را در حقیقت علم اجمالی عرض کردیم، باز دوباره اینجا هم تکرار خواهیم کرد، ولی به هر حال علی نحو الاجمال ما می‌دانیم که یک فردی اینجا تحقق دارد، صرفا آن جهت مشترک بین زید و عمرو نیست که تحقق دارند، زید و عمرو متلبس به لباس جزئیت در خارج تحقق دارند، به طوری که اگر آن کلی مجرد از این لباس امکان تحقق داشت، ما می‌دانیم که آن نیست که متعلق علم ما هست، متعلق علم ما عرض کنم خدمت شما فرد ما می‌دانیم یک فردی هست اینجا تحقق دارد.

خب، بنابراین اشکال مرحوم آشیخ محمد حسین اشکال واردی نیست. اشکالی که مرحوم آقا ضیاء مطرح می‌فرمایند، آن اشکال این هست که ما یک موقعی یک بار اثری که روی فرد هست، به عنوان تفصیلی روی فرد رفته. زید بما هو زید اثری دارد، عمرو بما هو عمرو اثری دارد. ما در استصحاب باید یقین ما تعلق گرفته باشد به همان عنوانی که اثر به آن عنوان تعلق گرفته است. اما یقین اگر تعلق گرفته باشد به آن عنوان تعلق نگرفته باشد، به عنوان اجمالی تعلق گرفته باشد. خلاصه اثر مال زید به عنوان زید هست، یا مال عمرو به عنوان عمرو هست، ولی ما می‌خواهیم با استصحاب این اثر را که مال زید بما هو معنون به عنوان زیدیت یا عمرو بما هو معنون به عنوان عمرو را بار کنیم در حالی که ما چنین یقینی به عنوان زیدیت و عنوان عمریت نداریم.

آقای روحانی اینجا این اشکال را مطرح می‌کنند که ما دلیلی نداریم که باید یقین ما همان عنوانی که به آن عنوان اثر بر شیء بار شده، تعلق گرفته باشد. بنابراین به تعبیر دیگری که من عرض می‌کنم، عنوان گاهی آن عنوان، خودش منشأ اثر نیست. عنوان زمینه است برای اینکه اثر برود روی معنون خارجی. وقتی ما می‌گوییم زید وجوب اکرام دارد، وجوب اکرام به زید تعلق می‌گیرد ولو وجوب اکرام به توصیف عنوان زید رفته باشد، ولی آن زید خارجی متصف می‌شود به وجوب اکرام. وقتی می‌گوییم زید واجب الاکرام، زید خارجی هست که وجوب اکرام رویش رفته. اگر ما بگوییم که همچنین امر خارجی هست که به آن وجوب اکرام رفته؛ حکم روی محکی عنوان زید و محکی عنوان عمرو رفته است نه روی حاکی و محکی عنوان زید و محکی عنوان عمرو با محکی آن فرد مردد یکی است. هر چند آن عنوان فرد مردد یک عنوان اجمالی است، ولی این عنوان اجمالی حکایت می‌کند از یک واقعیتی، از آن واقعیت حکایت می‌کند. بنابراین اینها محکی‌شان یکی است، وقتی محکی‌شان یکی بود، همین مقدار کافی است برای اینکه حکم روی حکمی که روی آن موجود خارجی رفته است را ما بار کنیم. ما دلیل نداریم که حتما باید به عنوان زیدیت یا به عنوان عمریت یقین تعلق گرفته باشد. همین که محکی زید و عمرو، محکی عنوان زید و عمرو اثری داشته باشد، و ما نسبت به آن محکی یقین داشته باشیم. یقین البته به عنوان تعلق می‌گیرد، ولی به توصیف عنوان آن متیقن خارجی به هر حال معلوم انسان می‌شود. و ما اثری را که بر آن معلوم هست می‌خواهیم بار بکنیم. اینها یک شیء هستند. لازم نیست که به عنوان همان عنوانی که اثر تعلق گرفته است، به همان عنوان هم یقین انسان تعلق بگیرد. همین که مسب اثر و متعلق خارجی یقین یکی باشد، کفایت می‌کند.

البته با این توضیح عرض بکنم، ما نمی‌خواهیم بگوییم، ما بیان مرحوم آقا ضیاء را نمی‌خواهیم اینجا بگوییم که یقین ما به آن واقع می‌خورد به وجود علم واقعی. یک بیانی مرحوم آقا ضیاء دارند؛ مرحوم آقا ضیاء می‌گویند که علم اجمالی یقین به خارج است، یقینی هست که به خارج تعلق می‌گیرد، به طوری که اگر لو انکشف القطاع ما می‌فهمیم که آن یقین معلوم ما همان فردی هست که نجس بوده است. ایشان اینجوری تفسیر می‌کنند. اما علم اجمالی اینجور تفسیر نمی‌کند. ما نمی‌خواهیم بگوییم که علم اجمالی به واقع، نه، ما هیچ بیشتر از نحو اجمالی، یقین نداریم. ما می‌دانیم زید و عمرو، زید یا عمرو موجود هست. اگر واقعا هم زید موجود باشد، ما به وجود زید یقین نداشتیم. اگر واقعا عمرو موجود باشد، ما به وجود عمرو یقین نداشتیم. بلکه وجود زید یا عمرو، یقین داریم.

ما عرض می‌کردیم که در واقع نفس عنوان تردیدی هست. اشاره تردیدیه به وجود دارد. یعنی مشکل تفاوت علم اجمالی و علم تفصیلی در این هست که علم تفصیلی علمی است که در آن اشاره تأییدیه به یک شیء معین خارجی اخذ شده؛ علم اجمالی اشاره‌اش اجمالی یعنی حقیقت علم اجمالی، یعنی حقیقت آن صورت ذهنیه، حقیقت مردد است. ولی این بنابراین حکایت می‌کند از یک شیء خارجی که آن مردد است. یعنی حکایت از این یا آن می‌کند. این جور نیست که اگر واقعا هر کدام از آنها باشد، حکایت از آن معینش نمی‌کند. به نحو تردیدی حکایت می‌کند. علم اجمالی همیشه بر اجمال خودش باقی است. اگر تفصیل پیدا کرد و واقع مشخص شد، علم دیگری ضمیمه شده است نه اینکه آن علم اجمالی ما انکشاف قطاع و این تعبیراتی که مرحوم آقای آقاضیاء فرمودند تعبیرات فنی به نظر نمی‌رسد.

خب، ولی با همه این حرفها بحث این است که ما چه دلیلی داریم که نتوانیم متعلق یقین اجمالی را بگوییم شارع مقدس بگوید آن چیزی را که اجمالا شما یقین دارید، بگو الان هم همان شیء علی نحو الاجمال موجود است که در نتیجه اگر آن شیء علی نحو الاجمال یک اثر تعیینی، اگر اجمالی داشته باشیم اثر را بار بکنیم. مانعی ندارد، وجهی ندارد که حتما بگوییم که، ما به توصیف این علم، می‌دانیم خود در ظرف یقین، چطور شما می‌دانید که آن اثر وجود دارد. همچنان که در ظرف یقین می‌دانید آن اثر به نحو تعیینی یا اجمالی وجود دارد، در ظرف شک هم شارع مقدس تعبدا همان اثر را بار کند، چه مانعی دارد؟ وقتی مانعی ندارد، اطلاق دلیل استصحاب اقتضاء می‌کند که این علم اجمالی هم یقین اجمالی هم کفایت کند.

خب، این اشکال مرحوم آقا ضیاء بود.

مرحوم آقای روحانی این دو تا اشکال را نمی‌پذیرد. اشکال مرحوم نائینی را می‌پذیرد که مرحوم نائینی می‌فرمایند. ولی آن را هم می‌گوید که در بعضی صور هست و در بعضی صور نیست. اشکال مرحوم نائینی این هست که اینجا ما شک علی کل تقدیر نداریم. شک علی بعض تقدیر داریم که آن بعض تقدیر هم معلوم نیست در زمان سابق تحقق داشته باشد. و این را آقای روحانی می‌پذیرد و همین اشکال را در استصحاب کلی قسم ثانی هم جاری می‌داند.

حالا ملاحظه بفرمایید. و تعجب این است، حالا این را هم باز فردا توضیح می‌دهم. آقای روحانی در استصحاب فرد مردد یک تفصیلی قائل می‌شود، قاعده‌اش این بود همین تفصیل را در استصحاب کلی قسم ثانی هم جاری بداند. ولی همچین در لفظ ایشان که چنین تفصیلی وجود ندارد. باید این تفصیل را آنجا هم مطرح می‌کردند و وارد نکردند. حالا این بحث را ان شاء الله ما فردا دنبال می‌کنیم. رفقا ملاحظه بفرمایند، ما فردا استصحاب فرد مردد را در کلمات آقای روحانی و سایر بزرگان دنبال خواهیم کرد.

وصلی الله علی محمد و آل الطاهرین